Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir
Vol. 54, No. 2: Issue 129, Summer 2022, p.77-95

Online ISSN: 2538-3892
Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 11-07-2020 Revise Date: 01-08-2020 Accept Date: 20-10-2020

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.87634
Article type: Original

A critical approach to hypothetical jurisprudence; Basics and harms focusing on the place of thematics in this jurisprudential approach

Dr. Ali Shafi'I, Ph.D. Garduate of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law Department, Torbat Heydarieh branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran

Dr. Mansour Amirzadeh Jirkoli, Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Torbat Heydarieh branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran (Corresponding Author)

Email: amirzadehj@yahoo.com

Dr. Mohammadreza Kazemi Glovardi, Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Abstract

hypothetical jurisprudence, which with a little leniency can be called jurisprudence in vacuum, is a product of foundations, methods, causes and factors, which due to its strong presence in the background and present of the institution of jurisprudence, requires a critical look in order to be more precise and objective with it. Paying attention to hypothetical jurisprudence as a jurisprudential approach is due to the fact that jurisprudence and jurists have distanced themselves from social realities and the objective challenges of the obligees on the one hand, they are boycotted from the government and marginalized on the other hand, has had consequences that in this article, while pointing to some of its foundations and harms, have been tried to be addressed on a case-by-case basis as a result of the lack of attention to thematics, an issue that has been considered by thinkers and those concerned about making jurisprudence more efficient in these decades.

In this essay, the mentioned problem has been researched with a descriptive, analytical method and with a critical approach, and the hypothesis has been strengthened that the lack of attention to jurisprudential thematics and the decline of its place in the operation of inference is mainly the result of the rule of the hypothetical approach to jurisprudence.

Keywords: critical approach, hypothetical jurisprudence, real jurisprudence, pathology of jurisprudential approaches, thematics.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir

سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۹ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۹۵ - ۷۷

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۰۴/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۰۷/۲۹

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.87634

نوع مقاله :پژوهشی

رویکردی انتقادی به فقه افتراضی؛ مبانی و آسیب‌ها با تمرکز بر جایگاه موضوع‌شناسی در این رویکرد فقهی

دکتر علی شفیعی

دانش‌آموخته دکتری گروه آموزشی فقه ومبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریّه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریّه،ایران.

دکتر منصور امیرزاده جیرکُلی(نویسنده مسئول)

استادیار گروه آموزشی فقه ومبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریّه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریّه،ایران.

Email: amirzadehj@yahoo.com

دکترمحمدرضا کاظمی گلوردی

استادیارگروه آموزشی فقه ومبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد،ایران.

چکیده

فقه افتراضی که با اندکی تسامح می‌توان آن را فقه در خلأ نیز نام نهاد، محصول مبانی، روش‌ها، علل و عواملی است که باتوجه‌به حضور پررنگ و پرحجم آن در پیشینه و حال نهادِ فقاهت، نیازمند نگاهی انتقادی است تا بتوان دقیق‌تر و عینی‌تر با آن روبه‌رو شد.

توجه به فقه افتراضی به‌مثابه رویکردی فقهی که ازجمله معلول فاصله‌گرفتن فقه و فقیهان از واقعیت‌های اجتماعی و چالش‌های عینیِ مکلفان از یک سو و مطرود گشتن فقیهان از حکومت و حاشیه‌نشینیِ ایشان از سوی دیگر است، پیامدهایی به‌دنبال داشته که در این مقاله ضمن اشاره به پاره‌ای از مبانی و آسیب‌های آن تلاش شده است به‌صورت موردی به پیامد کم‌توجهی به موضوع‌شناسی پرداخته شود، مسئله‌ای که در این چند دهه بیش‌ازپیش مدّنظر اصحاب اندیشه و دغدغه‌مندانِ کارآمدترکردن فقه بوده است.

در این جستار به روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد انتقادی مسئلهٔ مورد اشاره مورد تحقیق واقع شده و این گمانه تقویت شده که کم‌توجهی به موضوع‌شناسیِ فقهی و تقلیل جایگاه آن در عملیات استنباط، عمدتاً معلول حاکمیتِ رویکرد افتراضی به فقه است.

واژگان کلیدی: رویکرد انتقادی، فقه افتراضی، فقه واقعی، آسیب‌شناسی رویکردهای فقهی، موضوع‌شناسی.

مقدمه

فقه به‌عنوان دانشی که در جغرافیای دین شکل گرفته و رشد یافته است، گونه‌ها و رویکردهای مختلفی دارد که ازجمله می‌توان به فقه افتراضی، فقه مقاصدی، فقه تنزیلی، فقه اجتماعی و... اشاره کرد.

این رویکردها و گونه‌های مختلف فقه از یک سو محصول روش‌های متفاوت فقهی و از دیگر سو پیامد مبانی و منابع آن همانند بهره‌گیری حداکثری[۱] یا حداقلی[۲] از قرآن، روایات، عقل، عرف و دیگر منابع است. این دانش سترگ که نه‌تنها حضوری حداکثری در زندگی انسان‌ها داشته و دارد، بلکه طرفداران رویکرد فقه محوری مدعی ظرفیت‌های فراوانی هستند که هنوز ناپیموده باقی مانده‌اند. باتوجه‌به موقعیت‌های جدیدی که در جهان معاصر پیدا کرده است،[۳] از زوایای مختلفی نیازمند بحث و بررسی است.

فقه افتراضی یا استشراف فقهی یا فقه ارتیادی و...[٤] گونه‌ای از فقه است که حضوری دراز و پرهیمنه در دستگاه فقاهت داشته (حجوی ثعالبی، ٤١٩/١؛ کمال‌الدین امام ١٤٥؛ محیمید، ٥؛ حب‌الله، ٢٦٢) و دارد که در اهمیت آن می‌توان به رأی یکی از فقیهان اشاره کرد که معتقد است: «یکی از اسرار عظمت اسلام و خلود آن همین فقه افتراضی است» (حسنی، ۱۰۳/۱).

فقه افتراضی چیست؟ مبانی آن کدام‌اند؟ علل و عوامل شکل‌گیری آن در فقه چیست؟ ره‌آوردها و آسیب‌های آن کدام‌اند؟ این پرسش‌ها به‌عنوان نمونه در برابر این رویکرد فقهی همانند رویکردهای دیگرِ فقهی مطرح است که پاسخ به آن‌ها می‌تواند مقالات چندی را به‌دنبال داشته باشد.

در این پژوهش تلاش شده است تا تقریری مختصر از مفهوم‌شناسی؛ مبانی و آسیب‌های آن ارائه شود و به یکی از پیامدهای تاریخی آن در جهان جدید که خودنمایی بیشتری دارد؛ یعنی نحیف و ضعیف‌شدنِ توجه به موضوع‌شناسی فقهی کمی به تفصیل اشاره شود.

۱. مفاهیم و کلیات

پیش از ورود به بحث اصلی و مسئلۀ گفت‌وگو، ابتدا تلاش شده است تا ضمن تبیین مفاهیم دخیل در بحث یعنی؛ فقه افتراضی، رویکرد انتقادی و موضوع‌شناسی، به پیشینه‌شناسی فقه افتراضی و علل و عوامل شکل‌گیری این رویکرد فقهی نیز پرداخته شود.

۱. ۱. مفهوم‌شناسی فقه افتراضی و نسبت آن با برخی مفاهیم

---

۱. مثلاً افزودن عرف، سیرۀ عقلا یا قیاس و سدذرائع و... .

۲. همانند بی‌توجهی به عقل حتی به‌عنوان ابزار فهم... .

۳. همانند حضور در قدرت سیاسی و نقش مهم یافتن در ساختار اجتماعی که چند دهه است بدان دست یافته است.

٤. برخی از نویسندگان معاصر از فقه الافتراضی به استشراف الفقهی، فقه الاستئنافی، فقه الاسقاط، فقه العواقب، فقه الارتیادی و... یاد می‌کنند (نک: مهران، ص٦٣٥؛ عبدالفتاح همام، «الفقه المستقبلی تاصیل و آفاق»، مجلة الوعی الاسلامی، ش٥٦٠، ٢٠١٢... .

فقه در لغت و اصطلاح معانی مختلفی دارد؛ گاهی به‌معنای بینائی (مازندارنی، ۲۹/۲؛ سیستانی، ۱۹) که معنایی عام‌تر و فربه‌تر از دانائی است و گاهی دیگر به‌معنای فهم می‌آید. این تقریر، فقه را از جنس فهم می‌داند و نه علم. تفقه را نیز فهمیدن می‌داند و معتقد است این فهم نیز تنها به گزاره‌های تکلیفی تعلق نمی‌گیرد، بلکه مطلق آموزه‌های دینی را شامل می‌شود (مصطفی و همکاران، باب الفاء).

از قرن دوم به بعد که سرآغاز تخصصی‌شدن دانش‌هاست، فقه نیز معنایی ویژه پیدا کرد و از مطلق فهم یا مطلق علم، به‌معنای علمی محدود شد که کار ویژه‌اش تنظیم و مدیریت رفتارهای بیرونی مکلفان است (همایی، ۲۱۸ و ۲۲۹، هدایتی، ۱۳۹۵، ٤٦ و ٤٩).

فقه افتراضی را برخی این‌گونه تعریف کرده‌اند: «تلاش و اجتهاد فقیه در تبیین حکم شرعیِ حوادثی است که واقع نشده‌اند و موضوعاتی که تقدیری‌اند» (ابوزهره،۱۹۹۸، ۳۷۷). برخی دیگر معتقدند: «افزودن و الحاق حکم شرعی جدیدی که الان اتفاق نیفتاده و قابل‌تصور نیست، ولی توقع حدوث آن در آینده می‌رود، به نص یا حکم اصلی که وجود دارد» (سید قطان، ۲۰/۱).

به‌عنوان‌مثال می‌توان از رأی فقیهان دربارهٔ صورت‌های فقهیِ فروعاتی یاد کرد که امکان وقوعشان بسیار بعید است، هرچند امکان عقلی و ذهنی آن‌ها پذیرفتنی است که عبارت‌اند از: ۱. فرض ازدواج انسانی با زنی از جنیان و تأثر آن در تعدد زوجات (حب‌الله، ۲٦۲)؛ ۲. حکم به تیمم‌دادن زنی که مرده است و هیچ زنی یا هیچ محرمی با وی نیست یا مردی که مرده است و با وی هیچ مردی یا محرمی نیست؛ ۳. حکم ارث فرزندی که بر اثر مجامعت شخص خنثی (دوجنسیتی) با خودش متولد شده است (مقری، ٤۲۲/۱).

به نظر می‌رسد بتوان فقه افتراضی را این‌چنین معنا کرد: اجتهاد و افتا در مسائلی که واقع نشده‌اند و وقوع آن مسائل تنها به‌صورت عقلی فرض گرفته می‌شوند.

فقه افتراضی با اصطلاحاتی چون فقه التوقع و افتراض فقهی، قرابت‌های معنایی دارد؛ ولی متفاوت است و نسبت این اصطلاحات این همانی نیست. مثلاً در تفاوت بین فقه افتراضی و فقه توقع می‌توان گفت: در فقه توقع ما با مقدمات وقوعی یک مسئله و واقعه مواجه هستیم و قرائنی بر وقوع آن واقعهٔ خاص بروز و ظهور یافته‌اند، ولی در فقه افتراضی این‌گونه نیست؛ یعنی تماماً موضوع مطالعه، تقدیری و فرضی است و لذا بسیار اتفاق می‌افتد که هیچ‌وقت این مسئله، لباس تحقق نمی‌پوشد و در حد همان گمانه باقی می‌ماند.

یکی از صاحب‌نظران در تبیین این تفاوت می‌گوید: «سخن‌گفتن یا بحث علمی از حکم چیزی که خیالی است و وجود خارجی ندارد مثل ماهی که در خشکی راه می‌رود این‌گونه فقه، فقه افتراضی است. اما سخن‌گفتن یا تبیین علمیِ حکمِ چیزی که واقع شده و در بازار وجود دارد که احتمال آثار سلبی و ایجابی در زندگی انسان‌ها دارد، فقه التوقع است» (خالد عبدالله المزینی، http://ijtihadnet.net).

در تفاوت میان فقه افتراضی و افتراض فقهی نیز می‌توان گفت: «افتراض فقهی، روبه‌روشدن و مواجهه با قضیه‌ای که هست و تلاش بسیار برای فهم واقع؛ درحالی‌که فقه افتراضی یعنی تلاش برای استخراج ظرفیت و استعداد در مواجهه با قضیه‌ای که هنوز واقع نشده و متوقع است...» (همان)

همین نویسنده به‌عنوان‌مثال از قاعدهٔ: «لاترکة إلاّ بعد سداد الدیون» یاد کرده است و می‌نویسد: «این قاعده در جایی است که درحقیقت کسی که از او ارث برده می‌شود مرده است که قاعده، مخالف این حقیقت و واقعیت میت را زنده فرض کرده و برایش ملکیت اعتباری قائل شده است و لذا می‌گوید: ترکهٔ میت تنها پس از پرداخت دیون قابل تصرف است» (همان). حقیقت آن است که مورث مرده است اما قاعده، وی را زنده می‌داند و دارای ملکیت اعتباری بر آنچه که از خود بر جای گذاشته است.

۱. ۲. مفهوم‌شناسی رویکرد انتقادی

نگاه انتقادی که محصول عقلانیت[۱] انتقادی است،[۲] روشی ویژه در مواجهه با مسائل و موضوعات علمی است. برخی فیلسوفان، علم آن را «نوعی آمادگی برای استماع استدلال‌های نقادانه، جستجو برای یافتن اشتباهات خود و درس‌آموختن از آن‌ها» دانسته‌اند (کارل پوپر، ۱۳۸۹، ۳۱). این نگاه بر معرفت‌شناسیِ ویژه‌ای مبتنی است که فروتنانه حتی به نقادی خویشتن نیز توجه نشان می‌دهد. نوعی اشتیاق برای فهم دقیق‌تر و علمی‌تر با بهره‌گیری از عقل و تجربه است.

از آنجاکه روش انتقادی اساساً یک شیوهٔ تفکر و حتی یک شیوهٔ زیست (همان) اجتماعی است، در تعامل با دیگران است که رشد و معنا پیدا می‌کند. به‌گفتهٔ پوپر، تفکر انتقادی یا تفکر نقادانه (Critical thinking) حتی دربارهٔ بهترین نظریه‌ها همواره مسائل تازه‌ای را آشکار می‌سازد (همان، ۲۹۲).

این تفکر به‌معنای انتقاد یا عیب‌جویی‌کردن نیست، بلکه به‌معنای «پیروی از شریعت عقل یا پیروی از مجموعه «ارزش‌ها» و «هنجارهایی» است که از عقل سرچشمه می‌گیرند» (فنایی، ۱۳۸۹، ۲۰۴) که مهم‌ترین شاخصه‌های آن عبارت‌اند از: ۱. قدرت آنالیز و تجزیه و تحلیل مباحث؛ ۲. قدرت تمایز و تفکیک مباحث از مشابهات؛ ۳. جستجوی حداکثری منابع و داده‌های مرتبط با یک موضوع؛ ۴. توان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بر اساس شواهد به‌دست‌آمده؛ ۵. قدرت پیش‌بینی پیامدهای یک نظریه؛ ۶. تلاش در ارتقای یک بحث از طریق نوآوری یا نوسازی آن. [۳]

---

۱. عقلانیت (rationality)؛ عقل‌ورزی، خردورزی و پایبندی به مقتضیات عقل است.

۲. عقلانیت انتقادی مکتبی فکری است که نمایندهٔ مهم آن کارل پوپر است. جوزف آگاسی (Josef Agassi)، هانس آلبرت (HansAlbert)، ویلیام دبلیو، بارتلی (Williamw Bartley)، یان جاروی (Ian Jarvie)، نورِتا کوئرتگه (Noretta Koertge)، آلن ماسگریو (Alan Musgrare)، دیوید میلر (David Miller) و جان واتکینز (John Watkins) شماری دیگر از فیلسوفانی هستند که در آن سهم دارند..... ترجمهٔ قسمتی از مقاله " critical rationalism" نوشتهٔ "Gü rol Irzik" است که در کتاب "he Routledge companion to philosophy of science" آمده است.

۳. نک:کارل پوپر، اسطوره چارچوب (در دفاع از علم و عقلانیت)؛ مصطفی ملکیان، راهی به رهایی؛ ابوالقاسم فنایی، اخلاق دین‌شناسی و...

۱. ۳. مفهوم‌شناسی موضوع و تفاوت آن با مصداق

ازجمله مفاهیم دیگر که هرچند به‌اجمال باید بدان اشاره شود، موضوع و نسبت آن با مصداق است. موضوع چیست؟ موضوع در لغت به‌معانی همچون: راهوار، برساخته، بربسته و... بیان شده است که مترادف آن را سوژه، نهاده، گذارده، وضع‌شده و... دانسته‌اند (نک: لغت‌نامهٔ دهخدا و معین) که به تناسب دانش‌های مختلف، تعاریفی متفاوت از آن ارائه شده است. اصولیان و فقیهان نیز در ضمن پرداختن به حکم و مباحث آن به‌عنوان یک اصطلاح، تعاریفی ارائه کرده‌اند که متفاوت است.

میرزای نائینی در تعریف موضوع حکم می‌نویسد: منظور از موضوع، آن چیزی است که در متعلق حکم به‌عنوان مفروض الوجود اخذ می‌شود؛ مثل عاقل بالغ مستطیع یعنی مکلف مستطیع که از او فعل و ترک به‌همراه قیود و شرایط طلب شده است (۱۴۵/۱). تعریف دیگر را می‌توان از قول سید محمدباقر صدر نقل کرد که می‌گوید: موضوعِ حکم، اصطلاحی اصولی است که منظور از آن مجموع چیزهایی است که فعلیت حکم مجعول، بر آن توقف دارد (۱۵٦/۱).

تفاوت این دو تعریف و تأثیر هریک از آن دو بر نوع نگاه به موضوع‌شناسی فقهی را برخی صاحب‌نظران بحث کرده‌اند (برجی، ۷۳) که به اجمال می‌توان گفت در تعریف شهید صدر از موضوع و نقش موضوع‌شناسی در اجتهاد، اهمیت روشن‌تر دارد؛ چراکه وی تمام آنچه را که فعلیت حکمی بر آن متوقف باشد، موضوع می‌داند که این نگاه نه‌تنها اهمیت موضوع‌شناسی را دو چندان می‌کند، بلکه لزوم سلطهٔ مجتهد و مستنبط حکم را نیز تأکید می‌کند.

یکی از صاحب‌نظران به‌درستی معتقد است که نمی‌توان از این‌همانی موضوع و مصداق سخن گفت، بلکه این دو با هم تفاوت دارند که بر اثر بی‌توجهی به این نکته، پاره‌ای از عالمان و صاحب‌نظران دچار آمیختگی و تسامح در داوری راجع به رابطهٔ فقیه و موضوع‌شناسی شده‌اند (علیدوست، ۱۳۸٤، ۳۵۹).

به نظر می‌رسد در تعریف موضوع می‌توان دو ویژگی را لحاظ کرد تا روشن‌تر شود: ۱. موضوع و متعلق حکم توسط قانون‌گذار و شارع برای حکم تعیین می‌شود؛ ۲. موضوع و متعلق حکم متأثر از زمان و مکان نیست و لذا تغییرناپذیر است. مصادیق حکم تغییرپذیر است (همان، ۳۸۵). نتیجهٔ این دو ویژگی در تعریف موضوع این است که برای شناخت آن باید به فقیه مراجعه کرد و فقیه نیز باید به اسناد معتبر؛ یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل مراجعه کند (همان).

۲. ۱. اهمیت موضوع‌شناسی و نقش آن در اجتهاد

توجه به اهمیت موضوع‌شناسی در فقه از دیرباز موضوع گفت‌وگوی اجمالی فقیهان بوده است. به‌عنوان نمونه می‌توان از فاضل مقداد یاد کرد که ازجمله در بحث از هستی‌شناسی فقه می‌نویسد: و مبادی فقه یا

تصوری هستند یا تصدیقی که ازجمله مبادی تصوریِ فقه، شناختن موضوعات و اقسام موضوعات فقهی است (۵).

پاره‌ای از فقیهان معاصر هم در اهتمام به موضوع‌شناسی و هم در توسّعِ قلمروِ آن در فقه بیش از گذشتگان توجه نشان داده و می‌گویند: «موضوع‌شناسی از ضروریات کار فقیه است و تا او موضوع را کاملاً تشخیص ندهد و تمام ابعاد؛ زوایا و خصوصیاتش را به دست نیاورد، نمی‌تواند موضوع را تحت قواعد عام قرار دهد» (فرحناک، ۱۳۹۰، ۳۳۳). وی آنگاه سخن از نکته‌ای می‌گوید که با فقه افتراضی دست‌نیافتنی است و لذاست که آنجا نمی‌توان انتظار این سنخ از موضوع‌شناسی را داشت. ایشان معتقدند: معنای به متن واقع رفتن این است که فقیه باید نزد کارشناس برود. مقصود رجوع به بازار؛ رجوع به مشتری نیست، بلکه از تاجری می‌پرسد که چکار می‌کنی؟ علامه برای شناختن انواع شرکت به متن بازار رفت و در آنجا سه نوع شرکت را به دست آورد: ۱. شرکت اموال، ۲. شرکت ابدان، ۳. شرکت وجوه. بعد این‌ها را به مدرسه و کتابخانه آورد بر قواعد عرضه کرد، دید که دوتای از این‌ها اکل مال به باطل است و فقط یکی از این‌ها مشمول تجارة عن تراض است (همان، ۳۳۰).

در اهمیت موضوع‌شناسی و نقش آن در اجتهاد می‌توان به سخنان یکی از فقیهان معاصر که اتفاقاً ازنظر جایگاه سیاسی و اجتماعی‌اش نگاهی کاربردی به فقه دارد استناد و بدان اکتفا کرد که می‌گوید: یک رکن مهم برای فتوا، اطلاع از موضوع است. اگر فقیه، موضوع را نشناسد، نخواهد توانست آنچنان که شایسته است، از دلیل شرعی، حکم فقهی را استنباط کند (خامنه‌ای، سخنرانی در ابتدای درس خارج). ایشان در جای دیگر نیز بر این نکته تأکید کرده و می‌گویند: فقیه در مقام استنباط با دو عنصر موضوع و حکم روبه‌رو است. موضوع، در مرتبهٔ پیش از حکم و به‌منزلهٔ علتِ آن است. تا فقیه، موضوع را به‌درستی نشناسد و اقسام آن را تشخیص ندهد، روا نیست حکمی را بر آن بار کند. هرچه دامنهٔ آگاهی‌های فقیه گسترده‌تر و آشنایی وی با دانش‌های رایج زمان خود بیشتر باشد، موضوع‌ها و رخدادهای زمان را بهتر تشخیص می‌دهد و دریافتن حکم آن‌ها تواناتر خواهد بود (همو، سخنرانی در جمع روحانیون حوزهٔ علمیهٔ اهواز)

۳. ۱. عرصه‌های موضوع‌شناسی

موضوع‌شناسی دو ساحت یا دو عرصهٔ کلان دارد که عبارت‌اند از: أ. ساحت فقاهت و اجتهاد؛ ب. ساحت عمل و رفتار یا ساحت تئوری و ساحت تطبیق.

موضوع‌شناسی به‌معنای بهره‌گیری از موضوع در ساحت عملِ فردی و تطبیق فروعات که البته عملی غیرفقیهانه است و به قلمروِ مکلف مرتبط است و این است آنچه که می‌توان آن را از دایرهٔ وظیفهٔ مجتهد بیرون دانست. اما گاه نیز موضوع‌شناسی در ساحت اجتهاد و در مقام تئوری است که خود این سنخِ

موضوع‌شناسی در چند مرحله مطرح و بحث می‌شود: مرحلۀ اول، نقش و جایگاه موضوع‌شناسی در فقاهت؛ مرحلۀ دوم، ملاک‌ها و شیوه‌های بهره‌گیری از موضوع‌شناسی در اجتهاد؛ مرحلۀ سوم، تطبیق قواعد کلی موضوع‌شناسی بر کلیات مصادیق.

این رویه را برخی از فقیهان در آرای خود نشان داده‌اند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. در صدقِ مصداق ابزار شرعی ذبح بر استیل گفته‌اند (فرحناک، ١٠٤). در این بحث دو رویکرد وجود دارد: رویکردی که آن را احاله به اهل فن و به آنان واگذار کرده است (بهجت، ١٦٥) و رویکردی که مستقیماً ورود و صریحاً اعلام می‌کند که «استیل جزء آهن است و مانعی از ذبح با آن نیست» (خوئی، ١٧٦)؛ ۲. فتوای فقیه صاحب‌نامی مثل سید محمدکاظم یزدی به نجس‌نبودن قائلان به جسم‌بودنِ خداوند یا جبر و عدم اختیار انسان یا معتقدان به وحدت وجود که خود را ملتزم به احکام اسلام می‌دانند.

این تفاوت‌های نظری و تطبیقی از یک سو به رویکرد فقیهان در خصوص اهمیت موضوع‌شناسی و از سوی دیگر همان گونه که یکی از صاحب‌نظران گفته است به خلط یا تسامح ایشان در نسبت موضوع و مصداق (علیدوست، ١٣٨٤، ٣٥٩) برمی‌گردد. اینکه فقیهان یا صاحب‌نظرانی معتقد باشند: «شناخت موضوع، شأن مجتهد نیست تا چه برسد به اینکه از معصوم دراین‌باره سؤال شود» (بهبهانی، ٧٩/١) یا «موضوع‌شناسی اصلاً کار فقها نیست» (کدیور، ١٣٧٩، ١٨١)، به‌صورت طبیعی نشان می‌دهد که ایشان فقیهان را در ساحت استنباط نیازمند به مقوله‌ای به نام موضوع‌شناسی نمی‌داند که به نظر می‌رسد نقدشدنی و تامل‌برانگیز است.

۴. ۱. پیشینه‌شناسی و خاستگاه شکل‌گیری فقه افتراضی

فقه افتراضی به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران، اولاً محصول قرن دوم به بعد است؛ ثانیاً خاستگاه شکل‌گیری آن مکتب فقهی عراق است؛ ثالثاً در آن، دو تقریر وجود دارد: أ. تقریر سنّی از فقه افتراضی که آن را رهاورد اندیشه‌های فقهی ابوحنیفه می‌داند (ابوزهره، ابوحنیفه، حیاته و عصره، ٢٥٩تا٢٦١؛ حجوی ثعالبی، ٤١٩/١)؛ ب. تقریر شیعی که آن را محصول اندیشه‌های امام باقر یا امام صادق می‌داند (اسدی، ٣٦؛ حسنی، ١٠٢/١).

یکی از نویسندگان عرب در اشاره به فقه حنفی با اشاره به اینکه فقه افتراضی محصول اندیشه‌های ابوحنیفه است، می‌نویسد: «فقه در زمان پیامبر، حکم‌کردن یا پاسخ‌دادن به مسائل مبتلابه و عینیِ مردم بود، ولی پس از ایشان صحابۀ پیامبر و بزرگان از تابعین و دیگران ضمن آنکه پاسخ‌گوی مسائلِ نوپیدای عینی بودند، مسائل پیشین را نیز حفظ می‌کردند که این عاملی شد برای ازدیاد فروع فقهی. اما ابوحنیفه با تمسک به قیاس از یک سو و گنجاندن فروعات جدید در ذیل عمومات پیشین از سوی دیگر، به حکم‌دادن دربارۀ

مسائلی پرداخت که هنوز واقع نشده بودند که این خود عاملی برای حجیم‌شدن فقه نسبت به گذشته شد» (حجوی ثعالبی، ۱و۴۱۹/۲).

در پاره‌ای منابع اهل‌سنت به‌عنوان پیشینهٔ آن گفته‌اند: قتاده وارد کوفه می‌شود و ابوحنیفه به دیدنش می‌رود و یک فرع فقهی را از وی سؤال می‌کند که فرضی است. قتاده به وی می‌گوید: چنین مسئله‌ای پیش آمده است؟ ابوحنیفه گفت: خیر! قتاده گفت: چرا از آنچه اتفاق نیفتاده است از من می‌پرسید؟ ابوحنیفه پاسخ داد: ما قبل از نزول بلا، خود را برای آن آماده می‌کنیم تا چون پیش آید راه مواجههٔ درست با آن و راه خلاصی از آن را بدانیم (ابوحیان توحیدی، ۸۱/٦؛ خطیب بغدادی، ۳٤۸/۱۳)

فقه حنفی چنان با این رویکرد گره خورد که به‌تعبیر برخی: «فقه در نزد حنفی‌ها تغییر ماهیت داده و به علم افتراضی تبدیل شده است، به‌گونه‌ای که بهره‌گیری آن از افتراض و فرض‌گیری بیشتر از بهره‌گیری آنان از واقعیت‌ها و عینیت هاست...» (زرقاآ، المدخل الفقهی العام، ۱۲۵تا۱۲٦).

در اینکه خاستگاه شکل‌گیری این رویکرد فقهی، دستگاه فقاهت اهل‌سنت است نوعی شهرتِ نظری وجود دارد، اما این مانع از آن نشده است که برخی عالمان و نویسندگان معاصر شیعی سخن از خاستگاه این فقه در آموزه‌های شیعی بگویند.

پاره‌ای از ایشان معتقدند: «سنی‌ها معتقدند فقه فرضی را ابوحنیفه پایه‌گذاری کرده است، اما درحقیقت این رشتهٔ فقهی را حضرت امام باقر (حسنی، ۱۳۸۵، ۱۰۲/۱) یا امام صادق (اسدی، ۳۰) بنیاد نهاد.» این سخن از چند زاویه می‌تواند نقد شود که تنها به دو نکته اشاره می‌شود:

أ. در برابر این دیدگاه، یکی از شاگردان آیت‌الله بروجردی با ذکر دیدگاه استادش به نقلی از ائمه اشاره می‌کند که با صراحت نسبت خویش را با فرضی‌نگری در مسائل فقهی روشن کرده‌اند. ایشان به نقل از بروجردی می‌گوید: «یک بارِ دیگر هم در تاریخ اسلامی روحیهٔ «مسئله‌سازی» و دنبال مسائل فرضی رفتن پدید آمده و آن در قرن دوم هجری یعنی هنگامی است که در عراق مکتب رأی و قیاس به‌وسیلهٔ ابوحنیفه، پیشوای معروف یکی از فرقه‌های اهل‌تسنن پایه‌گذاری شد و برای قبول و سندیت حدیث شرایط زیادی قائل شدند و میدان فعالیت به‌دست رأی و قیاس افتاد. در حجاز گذشته از ائمهٔ اهل بیت(ع) که عمل به قیاس را باطل می‌دانستند، فقهای عامه از قبیل مالک‌بن‌انس و شاگردانش نیز با قیاس میانهٔ خوبی نداشتند و چون فقهای عراقی؛ یعنی ابوحنیفه و اتباعش در مسائل فرضی خویش با کلمهٔ «أرأیت» شروع می‌کردند، فقهای حجاز آن‌ها را «أرأیتیّون» می‌خواندند. در بعضی از احادیث ما نیز اشاره به این جریان هست و بعضی از ائمه فرموده‌اند: ما اهل أرأیت نیستیم» (واعظ‌زاده خراسانی، ۲۸۹).

ب. نقد دیگر این سخن، نقد محتوایی است؛ چراکه فقه افتراضیِ مصطلح، مبانی و لوازمی دارد که

به‌راحتی نمی‌توان آن را در دستگاه فکری شیعی تعبیه کرد. یکی از مبانی مهم فقه افتراضی بهره‌گیری آن از قیاس است که در رویکرد مشهور[1] در دستگاه فقاهت شیعی حجیت آن مورد انکار و پرسش جدی است.

۵. ۱. علل شکل‌گیری فقه افتراضی

شکل‌گیری و تداوم حیات فقه افتراضی به‌مثابهٔ هر دانش دیگری معلول علل و عواملی است که شاید پاره‌ای از آن‌ها مدیریت‌شدنی هم نیست، اما برای هویت‌یابی این رویکرد به تحلیل آن‌ها نیازمندیم.

أ. نقش محیط زیست فقیه در شکل‌گیری این رویکرد فقهی: به تقریر مشهور پژوهشگران تاریخ فقه، این رویکرد فقهی در کوفه شکل گرفته است. کوفه به‌عنوان زیستگاه فقیهان پایه‌گذارِ فقه افتراضی ویژگی‌های چندی دارد که از آن جمله رواج روحیهٔ عقل‌گرایی و کم‌توجهی یا سخت‌گیری در پذیرش رویکرد روایت‌محوری است.

برخی صاحب‌نظران در توضیح جایگاه حدیث در مکتب فکری و فقهی کوفه نوشته‌اند: «معمولاً مدرسهٔ حدیث کوفه در مقابل مدرسهٔ حدیث مدینه لحاظ می‌شود؛ بدین ترتیب که مدرسهٔ مدینه چون مشتمل بر صحابه و تابعانی بوده که سعی در ترویج احادیث نبوی داشته‌اند، لذا به مدرسهٔ اهل الحدیث موصوف گشته و مدرسهٔ کوفه نیز به‌لحاظ اشتمالش بر گروندگان به رأی و اجتهاد به مدرسهٔ اهل الرأی اشتهار یافته است... . اوج این گرایش در نیمهٔ اول قرن دوم توسط ابوحنیفه ظاهر شد و کوفه به‌عنوان مرکز فعالیت اهل رأی مطرح گشت» (جباران، ٦۰).

این وضعیت فرهنگیِ محیط زیستِ فقیهانی مثل ابوحنیفه، یکی از عوامل زمینه‌سازی روی‌آوردن به فقه افتراضی بود؛ چراکه به‌صورت طبیعی در زمانهٔ کم‌رنگ‌شدن رویکرد روایی یا کم‌رونقی مکتب حدیث‌محوری، آنچه رشد پیدا می‌کند در ساحت دانش‌های مثل فقه، رویکرد فقه افتراضی است که بر رأی و عقل‌گرایی استوار است. برخی در شیوهٔ تعامل مکتب کوفه با حدیث نوشته‌اند: «در گذاری تحلیلی بر شیوه‌های اصحاب رأی و به‌طور خاص نظام فقهی ابوحنیفه باید گفت که ابوحنیفه در احکام تعبدی و سنن نبوی، سخت‌گیری ویژه‌ای داشت و اخبار ضعیف و غیرثابت در اصطلاح خود را در اثبات سنت نبوی کافی نمی‌دانست» (پاکتچی، ۴۴۳/۸تا٤٤٤).

ب. حاشیه‌نشینی فقیهان و فقه افتراضی: یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در پیدایش فقه افتراضی یا رویکرد افتراضی به فقه، فاصله‌گرفتن فقیهان از حکومت‌ها است. یکی از نویسندگان در ترسیم آنچه در سال دوم هجری و در دوران حکومت معاویه اتفاق افتاد می‌نویسد: «فقه در دورهٔ تابعین روش فرض مسائل

---

۱. البته پاره‌ای از فقیهان همانند آقای معرفت معتقد است که قیاس در میان فقیهان شیعی نیز حضور داشته است که مواردی را نیز ایشان گزارش می‌کند (نک: محمد هادی معرفت؛ مجله نقد و نظر؛ شماره ۱ ؛زمستان ۱۳۷۳، صص۷-۱۰۷).

را به‌عنوان رویکرد انتخاب کرد؛ چراکه فقیهان حاشیه‌نشین شده بودند و بین آن‌ها و حاکمان اموی جدایی و فاصله افتاده بود. این جدایی، فقیهان و حکومت فقها را به این سمت برد که برای آنکه حیات دانش فقه که گره خورده به اجتماع و مسائل واقعی به مخاطره نیفتد، از نمونه‌ها و مسائل فرضی برای حفظ حیات فقه استفاده کنند» (دسوقی، التجدید فی الفقه الاسلامی، ۲۷؛ عبدالقادر، ۱٤۷)

یکی دیگر از صاحب‌نظران در تحلیلی نزدیک به آنچه آمد با اشاره به اینکه «معاویه حکومتش را به روش پیشینیان که مبتنی بر حکومت شورائی بود پایه‌گذاری نکرد، بلکه پایهٔ حکومت معاویه بر قبیله‌گرایی و پادشاهی بود...» (حجوی ثعالبی، ۳۳۱) به تأثیر این رویکرد بر فقه پرداخته و می‌نویسد: «فتغیر الفقه عماکان علیه من قبل. ان وقوع الاستبداد اثر علی الفقه کثیراً...»؛ این رویکرد حکومت معاویه سبب شد که فقه متفاوت شد با آنچه که تا پیش‌ازاین بود ... استبداد در فقه تأثیر بسیاری گذاشت (همان، ۳۳۱).

کمترین زیستن فقه و فقیهان در سایهٔ استبداد این است که فقه به‌سمت افتراض و فرض‌گرایی سوق پیدا می‌کند که در درازمدت می‌تواند اوهام و خیالات را قالبی فقهی دهد و به آن چیزی برسد که در ادامه از آن به نقش قیاس در شکل‌گیری فقه افتراضی یاد کرده‌اند.

ج. قیاس عاملی مهم در شکل‌گیری فقه افتراضی: عامل دیگر را برخی قیاس‌گرایی دانسته‌اند که بر نوعی توسعه تخیل استوار است: «در قرن دوم صاحبان مذاهب فقه هیچ‌یک به‌اندازهٔ ابوحنیفه و اصحابش به تکثیر فروعات فقهی و افتراض‌های فقهی و فتوا دادن بر همین فرض‌گرایی توجه نشان نداده است. این روش ابوحنیفه تدوام رویکردی است که وی در بهره‌گیری فراوان از قیاس داشته و آن را، قیاس را، به‌عنوان اساس و مبنای اندیشه‌اش برگزیده است...» (بلتاجی، ۲۸۲)

همین تحلیل را یکی دیگر از نویسندگان اینگونه می‌نویسد: «فقیهان عراق فراوان بر قوهٔ تخیل اعتماد کرده‌اند و همین بهره‌گیری فراوان آنان از خیال‌گرایی سبب شده که هزاران مسئله را آنان برای مردم ارائه کنند. هزاران مسئله‌ای که برخی‌شان ممکن‌الوجودند و برخی دیگر هم با گذشت زمان‌های بسیاری معلوم شد که محقق نمی‌شوند...» (خضری، ۲۷۸)

نگاهی به تاریخ فقه مذاهب به‌خوبی نشان می‌دهد میزان حضور قیاس در دستگاه فکری یک مذهب با فراوانی مصادیق افتراضی فقه گره خورده است هرچند این را نباید در حکم یک تلازم عقلی دانست؛ چراکه فقه افتراضی حتی در مذاهبی که در ساحت نظریه قیاس را حجت نمی‌دانند نیز حضور داشته است. [۱]

۱. نک: استفتائات فروانی که در حوزهٔ مباحث پزشکی و غیرپزشکی به‌صورت «فرضی» و «اگری» از فقیهان شیعی و سنی شده است.

۲. پاره‌ای از مبانی فقه افتراضی

أ. فقه افتراضی و آینده‌نگری: یکی از مبانی مهم فقیهانِ معتقد به فقه افتراضی، آینده‌نگری است. این فقیهان در تلاش‌اند تا فقه را از حالت انفعالی به حالت فعال در آورند و پیش از وقوع حادثه به پاسخ آن اقدام کنند. یکی از نقدهایی که در جهان پیرامونی ما راجع به فقه و از سوی پاره‌ای نواندیشان دینی مطرح و متوجه است، انفعال فقهِ موجود در برابر تحولات عصری و مقولهٔ توسعه و زندگی فناورانهٔ انسان‌ها است.

نگاه افتراضی به فقه البته در اینکه می‌تواند پاسخ‌گوی ساحت‌های فنی و تکنیکی زندگی انسان‌ها باشد یا خیر؛ همانند دیگر رویکردهای فقهی است، اما این تفاوت را با دیگر رویکردها دارد که هرچند به‌صورت احتمالی، ظرفیت همراهی‌اش با تحولات زندگی و کاستن از چالش‌های زیست انسانی بیشتر است. مثلاً سخن‌گفتن از عبادات در زندگی فرضی و احتمالی انسان‌ها در دیگر منظومه‌های جهان آفرینش یا حکم تماس انسان‌ها در آن منظومه‌ها یا اینکه فقیهی تلاش دارد تا از فقه الفضا سخن بگوید، نمونه‌هایی از نوعی تلاش برای خروج فقه از حالت انفعالی است که در رویکرد افتراضی به فقه توجیه‌شدنی است.

ب. فقه افتراضی و عقل‌گرایی: در ویژگی عقلانی‌بودن شریعت تردیدی نیست، هرچند این امتیاز شریعت در رویکردهای مختلف فقهی دچار فرازوفرود بوده است؛ ولی در فقه افتراضی که یکی از رویکردهای فقهی است تلاش شده است تا به عقل به‌عنوان یک مبنای مهم بهره‌گیری پرحجم‌تر در دو ساحت تفریع فروع و مسئله‌سازی از یک سو و پاسخ‌دادن‌های مبتنی بر قیاس به فروعات و مسائل از سوی دیگر، توجه شود.

بین عقلانی‌بودن شریعت و بهره‌گیری از عقل در سامانهٔ استنباط، تلازمی نیست؛ ولی این ظرفیت سبب شده است تا عقل بتواند در ساحت‌های مختلفی به فقه به‌صورت عام کمک کند که در فقه افتراضی علاوه بر آن‌ها، ساحت‌های ویژه‌ای از رابطهٔ فقه و عقل تبیین‌شدنی هستند. در مجموع، ساحت‌های متصور، چه در رویکرد عمومی و چه رویکرد فقه افتراضی را برای بهره‌دهی عقل به دستگاه فقاهت می‌توان این‌گونه به تصویر کشید: ۱. ساحت تنقیح و تصحیح مبانی فقه؛ ۲. ساحت فرجام‌شناسی آرای فقهی، امری که متأسفانه در دستگاه فقاهت غایب است؛ ۳. ساحت استخراج و استنباط حکم به‌عنوان منبعی در کنار دیگر منابع؛ ٤. ساحت مسئله‌سازی یا تفریع فروع که ویژهٔ رویکرد فقه افتراضی است.

ساحت مسئله‌سازی، عرصه‌ای است که هرچه حضور عقل در آن پرحجم‌تر باشد، فقه چالش برانگیزتر و از هویت خویش دورتر است. فقه دانشی است که مسائلش را از پیرامونش می‌گیرد و نباید گذاشت رابطهٔ فقه و واقع کم‌رنگ‌تر شود. همان گونه که بسیاری از صاحب‌نظران گفته‌اند: فهم نصوص گاه به واقعیت‌های پیرامونی نص گره می‌خورد و دیگر گاه به واقعیت‌های پیرامونی فقیهی که مسئلهٔ مبتلا به عصر خویش را

می‌خواهد استنباط کند (حصوه، ٣٤). مسئله‌سازی در فقه با هر روش و ابزاری اتفاق بیفتد می‌تواند ایـن دو ساحت را با چالش مواجه کند.

ج. فقه افتراضی و قاعده‌گرایی: جریان فکری که پایه‌گذار فقه افتراضـی اسـت را برخـی صـاحب‌نظران به‌درستی پایه‌گذار قاعده‌گرایی فقهی نیز دانسته‌اند (زرقـاآ، شـرح القواعـد الفقهیـة، ۳۷/۱؛ دوسـری، ٣٦). قاعده‌گرایی و بهره‌گیری از روش قاعده‌محور، در استنباط ظرفیتـی را در اختیـار فقیـه قـرار می‌دهـد کـه وی بتواند به‌صورتی فرضی و تقدیری و با مشابهت‌سازی بین دو واقعه به صدور حکم بپردازد.

قاعدهٔ فقهی برایند آرای موجود و محقق‌شدهٔ فقهی است که توسط فقیهان ابراز شـده اسـت؛ ولـی ایـن مانع از آن نیست که اگر مسئله‌ای نوپیدا متصور باشد که بـا آنچـه حکمـش صـادر شـده هم‌سـویی و افـق مشترکی داشته باشد، مفاد این قاعدهٔ فقهی آن مسئله را نیز پوشش دهد.

یکی از محققانی که جامع المقاصد را تحقیق کرده است، در مقدمه‌اش بر این کتاب توجه احنـاف بـه قاعدهٔ فقهی را بی‌ارتباط با نگاه افتراضی ایشان به فقه ندانسته است و می‌نویسد: «بیشترین توجه بـه قواعـد فقهی توسط فقیهان حنفی بوده و آنان زودتر از دیگران به قواعد فقهی توجه کرده و قواعد را سامان داده‌انـد و به آن‌ها احتجاج می‌کردند. این رویکرد به ماهیت فقه حنفی‌ها برمی‌گردد که اولاً، به رأی توجه جدی نشان می‌دهند و ثانیاً، بین آن‌ها فقه افتراضی ساری و جاری است و ثالثاً، فروع فقهی را بسیار توسعه داده‌انـد...» (محقق کرکی، ٤/١).

۳. آسیب‌شناسی فقه افتراضی با تمرکز بر چالش موضوع‌شناسی

همان گونه که اشاره شد فقه افتراضی ره‌آوردهای شایان توجهی داشته است؛ اما هم‌زمان آسـیب‌هایی را نیز به‌دنبال داشته است که نمی‌توان از آن‌ها گذشت. به نظر می‌رسد در نگـاهی مبتنـی بـر سـنجش سـود و هزینه‌های ره‌آوردهای علمی، نمی‌توان از رویکرد فقه افتراضی به‌عنوان امـری منطقـی دفـاع کـرد. ازجملـه آسیب‌های این رویکرد فقهی را می‌توان به‌اجمال این موارد دانست: ۱. مدوری فقه از ساحت زیست عینـی مؤمنان؛ ۲. تجریدی و ذهنی‌شدن فقه و فروعات فقهی؛ ۳. به دنبال این دو آسیب، کم‌رنگ‌شدن حضور فقه در ساحت زندگی انسان‌ها و جایگزین‌شدن آن با رقیبانی چون قوانین عرفی و... (حب‌الله، ۲۶۲).

از میان همهٔ چالش‌ها و آسیب مهم رویکرد افتراضی به فقه، کم‌رنگ‌شـدن جایگـاه موضوع‌شناسـی در اجتهاد و استنباط است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

توجه به موضوع‌شناسی، محصول تعامل با واقع است و حال اینکه در فقه افتراضی یا واقعـی نیسـت یـا اگر هم واقعی هست، آن واقع مفروض فقیه و در ذهن وی است. این ذهنی‌بودنِ واقعه عملاً از فقیـه قـدرت

فهم موضوع و اضلاع آن را می‌گیرد و لذا بهترین راه بلکه بدیهی‌ترین راه برای فقیه، واگذاشتن اصل موضوع‌شناسی و فتوا به نیازنداشتن به آن است. در اجتهاد، امور بسیاری تأثیرگذارند که ازجمله می‌توان به موضوع‌شناسی اشاره کرد. فقه افتراضی به چند دلیل به موضوع‌شناسی کم‌توجه است:

أ. پارادوکس فقه افتراضی و نسبت آن با واقع: فقه افتراضی به آنچه اتفاق نیفتاده است یا وجود عینی و خارجی ندارد، می‌پردازد؛ لذا به‌صورت روشنی هم نمی‌توان از آن انتظار توجه به موضوع‌شناسی داشت. وقایع و حوادث یا مسائل و موضوعات را حداقل می‌توان به دو گونهٔ کلان تقسیم کرد: مسائلی که فهم دقیق آن‌ها چندان به واقعیت عینیِ آن‌ها گره نمی‌خورد و می‌توان بین تصور و تصدیق آن‌ها یک نوعِ این‌همانی دید که از تصور به تصدیق آن می‌توان رسید و برخی دیگر از مسائل این‌گونه نیستند و فهم دقیق آن‌ها نیازمند به وقوع خارجی یا عینی آن‌ها است. این دستهٔ دوم از مسائل، حجم بسیار بیشتری از مسائل فقه را در بر می‌گیرند.

یکی از صاحب‌نظران معاصر در بحثی از اجتهاد و نسبت آن با نص، واقع و مصلحت، در ذیل بحث از الفقه بین الاجتهاد النظری و الواقع العملی می‌گوید: «مثل فقه و واقع مثل طناب درهم‌پیچیده‌شده است که دو سر آن برای اینکه به‌هم گره بخورن باید درهم آمیزند» (ریسونی، ۵۲). وی آنگاه با اشاره به تبعات دوری فقه از واقع می‌نویسد: «واقع وقتی از فقه دور شد، فقه نیز از واقع دور می‌شود و آنگاه است که فقه قوت و متانتش را از دست می‌دهد» (همان، ۵۳). ازاین‌رو می‌توان ادعا کرد که موضوعات فقه اگر دیدنی و در منظر و مرعی باشند می‌توان کیفیت و کمیت آن‌ها را حداقل به‌صورتی اجمالی تعریف و تحدید کرد، اما اگر وقایع و حوادث هنوز اتفاق نیفتاده‌اند حتی همین تصویر مبهم و اجمالی هم از آن نمی‌توان داشت. فقه تقدیری، به موضوعات و وقایعی می‌پردازد که این تصویر اجمالی را هم ندارد، چون این تصویر اجمالی را ندارد عملاً به سمت نفی نیاز به موضوع‌شناسی رفته است. شاید همین مسئله عامل مهم و دغدغهٔ اصلی کسانی است که در هنگام بحث از فقه افتراضی تلاش بسیار کرده‌اند تا با ضابطه‌مندکردنِ آن، نسبت فقه افتراضی و واقع را بازسازی و به آن توجه کنند.

پاره‌ای از این نویسندگان با اشاره به اینکه ازجمله ضوابط فقه افتراضی محتمل‌الوقوع‌بودنِ فرع فقهی محل گفت‌وگو است نوشته‌اند: روایت‌هایی که مستند معتقدان به فقه افتراضی است نشانه‌های روشنی دارد که این رویکرد فقهی، بر فرض محتمل‌الوقوع‌بودن آن فرع فقهی و مسئلهٔ فقهی استوار است (عصفور العجمی و سمیران، ١٤٤١، ٦٩٩).

باتوجه‌به آنچه در نسبت فقه افتراضی و عقل‌گرایی گفته شد می‌توان سخن از پارادوکسیکال بودن مبنا و روش معتقدان به این رویکرد فقهی گفت. همان گونه که به‌درستی پاره‌ای از صاحب‌نظران گفته‌اند: ازجمله

پیامدهای عقلانی‌بودنِ شریعت، ارتباط‌داشتن آن با واقع و عینیت زندگی انسانی است... و به همین سبب که شریعت در تعامل با واقع پیرامونی است، بنا بر موقعیت‌ها و اختلافات ساحت‌های زیست انسانی، دچار تغییر و تحول می‌شود (عیدانی، ۷۵).

ب. تقدم منطقی موضوع‌شناسی بر حکم‌شناسی: همان گونه که اشاره شد (خامنه‌ای، سخنرانی در جمع روحانیون حوزۀ علمیۀ اهواز، صدر، ۱۵۸/۱) موضوع‌شناسی، تقدمِ منطقی یا خارجی بر حکم‌شناسی دارد؛ درحالی‌که در فقه افتراضی اتفاق مهمی که می‌افتد جابه‌جایی در منطق رابطۀ بین حکم و موضوع است.

فقیهانی، نسبتِ موضوع و حکم را نسبتِ سبب و مسبب (نائینی، ۳۸۹/٤) یا علت و معلولی در مقام اثبات دانسته‌اند (فرحناک، ۳۲۷) که نشانگر تقدم منطقی یا خارجی موضوع‌شناسی بر حکم‌شناسی است. کاشف الغطاء و برخی فقیهان معاصر که سخن از اهمیت جایگاه موضوع‌شناسی گفته و آن را وظیفۀ فقیه دانسته‌اند و معتقدند: «به‌جز عبادات در بقیۀ موارد تشخیص موضوع برعهدۀ فقیه است اما در دامن عرف و واقع و علم؛ نه اینکه فقیه از لابه‌لای روایت موضوع را بشناسد.» (همو، ۳۳۷)؛ می‌تواند ازآن‌رو باشد که موضوع‌شناسی در نگاه ایشان تقدم رتبی بر حکم‌شناسی دارد. اینکه این فقیه، فهم موضوع‌شناسی را ارجاع به عالم واقع و جهان علم می‌دهد؛ یعنی ارجاع به امری تاریخی عینی می‌دهد، می‌تواند به ضرورت توجه به نسبت موضوع‌شناسی و نقش آن در حکم‌شناسی دقیق‌تر ناظر باشد. برخی نویسندگان در اشاره به این دغدغه در بحث فقه افتراضی می‌گویند: فقه افتراضی یا فتوای افتراضی که فرایند فقه افتراضی است، نباید با ثابتات علمی و عقلی که مربوط به ساحت موضوع‌شناسی هستند، در تهافت و تعارض باشند.

نقد جدی‌ای که فقیهان بر رویکرد ابوحنیفه در فقه افتراضی و پاره‌ای دیگر از فقیهان داشته‌اند، ازجمله ریشه در همین نکته دارد (ابن‌قیم جوزیه، ۲۲۱/٤ به‌بعد؛ نک: دسوقی، حاشیة الدسوقی علی شرح الکبیر، ٤٠٤/١).

ج. فراوانی و پیچیدگی موضوع‌شناسی در جهان جدید: فقه افتراضی در جهان جدید البته با چالش‌های جدی‌تر مواجه است؛ چراکه در این برهۀ خاص، ظهور مسائل و موضوعات نوپیدا آن‌چنان پرشتاب و گسترده است که دیگر هرگونه همسان‌سازی بین دو جهان کهن و جدید و تسری روش‌ها و رویکردهای فقهی در جهان پیشین به جهان جدید امری نامتعارف و ناشنیدنی است. جهان جدید چنان از حرکتی شتابان و تحولات سریع برخوردار است که فقه افتراضی دیگر نمی‌تواند کاربرد حداقلی را که در جهان کهن داشت، داشته باشد. جهان کهن جهانی بسیط بود و تحولات در آن بسیار بطئ و کند بود و لذا اگر هم می‌شد با فقه فرضی و تقدیری آن را مدیریت کرد در این جهان شتابان دیگر نمی‌توان امید چندانی

داشت.

تکثیر موضوعات البته یک سوی وضعیت موضوع‌شناسی در جهان جدید است که لایهٔ دیگر آن پیچیدگی‌های خاص موضوعات در جهان جدید است. موضوعات نوپیدا چنان درهم‌تنیدگی ایجاد کرده‌اند که دیگر نه‌تنها از یک فقیه احتمال درک درست اضلاع یک موضوع مورد انتظار نیست، بلکه نهادهای مختلفی باید به کمک فقیه یا دستگاه فقاهت بشتابند تا فقیه بتواند درکی درست از موضوعی پیدا کند. مثلاً موضوعات یا مسائل نوپیدایی همچون: فراورده‌های خونی، مهندسی ژنتیک-تراریخته، بانک بند ناف، شبیه‌سازی انسانی و... را آیا می‌توان بدون اشراف بر حوزه‌های دانشیِ متعدد پاسخ داد؟ روشن است که الان باتوجه‌به عینی‌شدن و در دسترس قرارگرفتن این‌گونه موضوعات و مسائل، فقه برای پاسخ به آن‌ها به زحمت افتاده است. آنگاه چگونه می‌توان انتظار داشت که رویکرد فقه افتراضی بتواند به‌درستی به درک و فهم موضوعات و مسائل نوپیدایی که هنوز عینیت خارجی نیافته است، نائل شود.

نتیجه‌گیری

باتوجه‌به آنچه گفته شد نمی‌توان از دو نکتهٔ مهم غفلت کرد که همین دو نکته نیز می‌تواند از مهم‌ترین نتایج این نگارش باشد.

أ. موضوع‌شناسی باتوجه‌به نسبت منطقی‌اش با حکم‌شناسی از یک سو و اهمیت آن در اجتهاد از سوی دیگر، می‌تواند حداقل در دو عرصه تأثیرگذار باشد: ۱. در فهم دقیق و درست موضوع حکم برای جلوگیری از خطای در فهم؛ ۲. فهم درست متن یا گزارهٔ دینی موضوع مراجعه؛ چراکه بسیاری مواقع این وقایع و محیط است که فهم درست گزاره‌ای را شکل می‌دهد.

ب. فقه افتراضی رویکردی است که می‌تواند ذهن فقیه را از جمود و محدودیت در موضوعات و مسائل محدود نجات دهد و پویا کند و به‌عبارت‌دیگر تمرینی برای فعال نگه‌داشتن ذهن فقیهان باشد؛ اما کمترین آسیب آن کم‌توجهی به موضوع‌شناسی است. ازاین‌رو اولاً باید تلاش کرد در دام فرض‌گرایی و افتراض نیفتاد و ثانیاً بر فرض نیاز باید آن را مدیریت کرد تا از آسیب‌های آن دور ماند.

ج. فقه افتراضی، تنها در ساحت مسئله‌شناسی و موضوع‌یابی است که می‌تواند با بهره‌گیری از فرضیات عقلی و توسعهٔ قدرت خیال به تکثیر و حجیم‌شدن فروعات فقهی کمک کند؛ اما در ساحت حکم‌شناسی آنچه مسلم است اینکه فقه افتراضی نیز مثل دیگر رویکردهای فقهی باید با استناد به منابع دارای حجیت، به حکم آن فرض یا فرع فقهی بپردازد.

منابع

ابن‌قیم جوزی، محمدبن‌ابی‌بکر، إعلام الموقعین عن رب العالمین، چاپ‌اول، عربستان سعودی: دار ابـن الجـوزی، ۱۴۲۳ق.

ابوحیان توحیدی، علی‌بن‌محمد، البصائر والذخائر، چاپ‌اول، بی‌جا: دار صادر، ۱۴۰۸ق.

ابوزهره، محمد، ابوحنیفه، حیاته و عصره -آراءه و عصره، بی‌جا: دار الفکر العربی، ۱۳۶۹ق.

ـــــــــــ، تاریخ المذاهب الاسلامیه فـی السیاسـه و العقائـد و تـاریخ المـذاهب الفقهیـه، قـاهره: دار الفکـر، ۱۹۹٦م.

اسدی، حسن، الامام جعفر بن محمد الصادق والتأسیس للمنهج الافتراضی والتعلیلی، بی‌جا: مجلة دواة، ۲۰۱۵م.

بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، چاپ‌اول، قم: هادی، ۱۴۱۹ق.

برجی، یعقوبعلی، «نقش زمان و مکان در موضوعات احکـام»، مجموعـه مقـالات کنگـره نقـش زمـان و مکـان در اجتهاد، بی‌جا: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷٤، صص٦۷تا ۱۲۹

بلتاجی، محمدابراهیم، مناهج التشریع الاسلامی فی القرن الثانی الهجری، چاپ‌اول، مصر: دار السلام، ۱۴۲۵ق.

بهبهانی، محمدباقربن‌محمداکمل، الحاشیة علی مـدارک الأحکـام، قـم: آل البیـت علـیهم السـلام لإحیـاء التـراث، ۱٤۱۹ق.

بهجت، محمدتقی، مناسک حج، چاپ‌ششم، قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی محمدتقی بهجت، ۱۳۸۷.

پاکتچی، احمد، «اسلام» دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳٦۷.

جباران، محمدرضا، «نگاهی به مکاتـب حـدیثی شـیعه در سـده‌های اولیـه»، مجلـهٔ شیعه‌شناسـی، س ۱، ش۳و٤، ۱۳۸۲، صص ۵۹تا ۸۰

حب‌الله، حیدر، مسئلة المنهج فی الفکر الدینی وقفات و ملاحظات، چاپ‌اول، بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۰۷م.

حجوی ثعالبی، محمدبن‌حسن، الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی، چاپ‌اول، بیـروت: دار الکتـب الاعلمیـة، ۱۴۱۶ق.

حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علی‌پور، جایگاه‌شناسی علم اصـول، (گفتگـو بـا آیـت اللـه سـید احمـد مـددی) ، چاپ‌اول، قم: مرکز مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۵.

حصوه، ماهرحسین، فقه الواقع و اثره فی الاجتهاد، چاپ‌اول، امریکا: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.

خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی در جمع روحانیون حوزهٔ علمیه اهواز، ۱۳۷۵/۱۲/۱۸.

ـــــــــــ، سخنرانی در ابتدای درس خارج، ۱۳۷۱/٦/۲۹.

خضری، محمد، تاریخ التشریع الاسلامی، چاپ‌دوم، قم: دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

خطیب بغدادی، احمدبن‌علی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

خوئی، ابوالقاسم، منیة السائل، چاپ‌اول، قم: برگزیده، ۱۴۱۶ق.
دسوقی، محمد، التجدید فی الفقه الاسلامی، چاپ‌اول، بیروت: دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۶م.
دسوقی، محمدبن‌احمد، حاشیه الدسوقی علی شرح الکبیر، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
دوسری، مسلم‌بن‌محمد، الممتع فی القواعد الفقهیة، چاپ‌اول، ریاض: دار زدنی، ۱۴۲۸ق.
ریسونی، احمد، الاجتهاد النص؛ الواقع، المصلحه، چاپ‌اول، بیروت: الشیکة العربیة للابحاث و النشر، ۲۰۱۲م.
زرقاآ، احمد، المدخل الفقهی العام، دمشق: مطبعة جامعة دمشق، ۱۹۵۷م.
ــــــــــــ، شرح القواعد الفقهیه، دمشق: دار العلم، ۱۴۰۹ق.
سید قطان، رمضان، «الفقه الافتراضی و اثره فی الاحکام المعاصرة»، مجلة الشریعة و القانون، ج۱، ش۲۵، ۱۴۳۱، ص۱۵ تا ۶۱.
سیستانی، علی، الاجتهاد و التقلید و الاحتیاط، به‌تقریر محمدعلی ربانی، قم: بی نا، ۱۳۹۴ .
صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، قم: مجمع شهید صدر، ۱۴۰۸ق.
عبدالقادر، علی‌حسن، نظره عامه فی تاریخ الفقه الاسلامی، چاپ‌دوم، قاهره: مکتبة القاهرة الحدیثة، ۱۹۵۶م.
عصفور العجمی، مبارک‌سعود و محمدعلی سمیران، «ضوابط الاجتهاد فی المسائل الافتراضیه: دراسه تاصیلیه»، مجلۀ جامعة الشارقة للعلوم الشرعیة و الدراسات الاسلامیة، امارات متحد عربی: جامعة الشارقة، ۱۴۴۱ق.
عیدانی، محمود، العقل و عملیة الاستنباط؛ دروس منهجیة فی دور العقل فی عملیة الاستنباط عندالامامیة، چاپ‌اول، قم: العطار، ۱۳۹۶.
فاضل مقداد، مقدادبن‌عبدالله، نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الامامیة، چاپ‌اول، قم: کتابخانۀ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
فرحناک، علی‌رضا، موضوع‌شناسی در فقه، (گفتگو با آیت الله مددی)، چاپ‌اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
کمال‌الدین امام، محمد، «الموقف من الفقه الافتراضی»، مجلة المسلم المعاصر، ش۱۴۵و۱۴۶، ۲۰۱۲م، صص۹۵-۱۲۵.
مازندرانی، محمدصالح‌بن‌احمد، شرح الکافی، تهران: چاپ‌اول، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۸۲.
محقق کرکی، علی‌بن‌حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت: آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
محیمید، محمدبن‌عبدالله‌بن‌محمد، الفتوی الافتراضیه، مفهومها، اهمیتها و حکمها، بی‌جا: جامعة القصیم، ۱۴۳۴ق.
مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، قاهرة: دار الدعوة، ۱۹۸۹م.
مقری، احمدبن‌محمد، القواعد؛ المملکة السعودیة، بی‌جا: مرکز احیاء التراث الاسلامی، بی‌تا.
مهران، محمودعبدالرحیم، «استشراف الفتوی تراثیته و آفاقه»، بحوث مؤتمر الفتوی واستشراف المستقبل، السعودیة:

جامعة القصیم، ، ۱۴۳۷ق، صص۶۳۳- ۶۹۸. (مقاله کنگره بوده مجله نبوده و بیش از این آدرسی ندارد)
نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، به‌تقریرمحمدعلی کاظمی خراسانی، چاپ‌اول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
واعظزاده خراسانی، محمد، «سبک‌شناسی رجالی آیت‌الله بروجردی»؛ کرانه‌های اجتهاد، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹٦.
وزارة الأوقاف و الشئون الإسلامية-الکویت، موسوعة الفقهية الکویتية، کویت: بی‌نا، ١٤٢٧ق.
همایی، جلال‌الدین، قواعد فقه، اصطلاحات و تاریخ فقه و...، چاپ‌اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
معرفت، محمد هادی، نقد و نظر،(اقتراح در باره مبانی اجتهاد)، س۱، ش۱ ؛زمستان ۱۳۷۳،صص ۷-۱۰۷.
کدیور, محسن, دغدغه‌های حکومت دینی, چاپ دوم, تهران: نشر نی, ۱۳۷۹.
علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
پوپر، کارل، اسطورۀ چارچوب (در دفاع از علم و عقلانیت)، چاپ سوم، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
فنایی، ابوالقاسم، اخلاق دین شناسی، چاپ اول، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۹.
عبدالفتاح همام، «الفقه المستقبلی تاصیل و آفاق»، مجلة الوعی الاسلامی، ش۵۶۰، ۲۰۱۲.
خالد عبدالله المزینی، حقیقة فقه التوقع وأهمیته، پایگاه اینترنتی الاجتهاد، دفتر تبلیغات خراسان رضوی، http://ijtihadnet.net
هدایتی، محمد، مناسبات فقه و اخلاق، چاپ اول، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۵.
ابوزهره، محمّد؛ تاریخ المذاهب الاسلامیه في السیاسه و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهیه؛ بیروت: دارالفکر العربي، ۱۹۸۹م.